

## چیستی و آثار اخلاص از منظر امام علی

### احسان نظری

سطح ۳ حوزوی

کد ملی: ۳۳۲۰۰۲۲۹۰۳

#### چکیده

اگر در پی بررسی معنا شناسی واژه "اخلاص" در یک متن محدود در اینجا نهج البلاغه به صورت درون ساختاری باشیم بر این اساس، معنا یا معانی "اخلاص" را از درون ارتباطات معنایی این واحد گفتاری و از طریق توجه به محورهای همنشینی و "جانشینی به صورت زیر میتوان پیگیری کرد برای توضیح بیشتر ر.ک. صفوی ۱۹۹،۲۰۱، و نیز ر.ک، پالمر قرانکر ۱۵۹ و ۱۷۲ (۱۷۰). در نهج البلاغه"، "خلص دو بار به صورت فُلُوْ اَنْ اَلْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَي الْمُرْتَادِينَ وَ لَوْ اَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ نَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ اَلْسُنُ الْمُعَابِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا صِغَتٌ وَ مِنْ هَذَا صِفَتُ فِيمرِجَان ( شریف الرضی، خطبه ۸۹/۵۰) و یک بار به صورت وَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ ... شهادة من صدقت بینه و صفت دخلتُهُ وَ خَلَصَ یقینه ( شریف الرضی خطبه ۲۵۶/۱۷۸) آمده است. در این سه بار معنای پیراستگی از آمیختگی با غیر پس از آمیختگی روشن است منتها یک بار متعلق آن حق است که آمیخته با غیر خود میشود و یک بار توجه به حق در شهادت است که با توجه به غیر آمیخته شده است. یک بار نیز به صورت ثم جمع سبحانه من حزن الأرض و سهلها وعذبها و سنجها ثربة سنها بالماء حتی خلصت ولاظها بالبلبة حتی لربت ( شریف الرضی، خطبه ۴۲/۱) آمده که به نظر میرسد در اینجا کارکرد ریختن، آب برای پاک شدن از غیر است نه مرطوب شدن آن چرا که مرطوب شدن و لزوبت در جمله بعدی یعنی ولاظها بالبلبة حتی لزنت ذکر شده است.

کلید واژگان: آثار، اخلاص، اسلام، امام علی (ع)

## مقدمه :

واژه "خالص" نیز چهار بار آمده است یک بار آن در تعبیر خالص العقیان" شریف الرضی، خطبه (۲۳۶/۱۶۵) به معنای طلای تاب و سره" و دیگر بار در مورد آنچه انسان منحصرأ" به محضر الهی پیش کش می کند قَدْ مَّ خَالِصاً وَ عَمَلٌ صَالِحاً" شریف الرضی خطبه ۱۰۳/۷۶ بار سوم در جائیکه یکطرفه بودن حقوق را مختص خداوند متعال میداند در حالیکه انسانها حقوق متقابل دارند و لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يُجْرِيَ لَهُ وَ لَا يُجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ (شریف الرضی، خطبه (۳۳۲/۲۱۶) و بار چهارم وقتی میخواهد "تنهایی قبر را به شریح قاصی گوشزد کند تسلیم کند إلى قبرک خالصا لشریف الرضی، نامه (۳۶۴/۳)

واژه استخلاص" نیز سه گونه بکار رفته است که در هر سه به معنای برگزیدن است البته یک بار آن برگزیدن مومن را به برگزیدن دانههای درشت از میان دانههای ریز توسط پرندگان تشبیه کرده است و تَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَيَّةِ الْبَطِيئَةِ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ شریف الرضی نامه (۳۹۶/۳۱) خطبه ۲۱۲/۱۵۲ خطبه (۱۵۶/۱۰۸) "تخلیص نیز دوبار تکرار شده که به معنای پالودن از ناسره و التباس آمده است شریف الرضی، خطبه ۵۹/۱۷ خطبه (۳۳۱/۲۱۴) یک بار نیز به صورت "تخلص متخلصاً إِلَيْهِ شَخَانَهُ وَ بِه معنای رهایی به سوی خدا، ذکر شده است(شریف الرضی خطبه (۱۲۵/۹۱) اگر اخلاص از باب افعال را جستجو کنیم چهارده مورد به گونههای مختلف مصدری و فعلی قابل رصد است. از این چهارده مورد در دوازده مورد به تصریح اخلاص با توحید همنشین با جانشین است. قد أخلص لله شریف الرضی، خطبه (۱۱۸/۸۷) و أخلص له موحد الشریف الرضی خطبه (۲۶۰/۱۸۲) وأخلص فی المسألة بزیك شریف الرضی نامه (۳۹۳/۳۱) و کمال توحیده الإخلاص له (شریف الرضی خطبه ۳۹/۱): وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ (شریف الرضی خطبه (۷۵/۳۲) وَ لِيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ شریف الرضی، نامه (۴۳۹/۵۳) وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ شریف الرضی، خطبه (۱۶۳/۱۱۰): وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً إِيْمَانٍ وَ إِيْقَانٍ وَ اخلاص (شریف الرضی، خطبه (۳۰۸/۱۹۵) فرض الله ... الصِّيَامَ الْبَلَاءُ لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ شریف الرضی قصار (۵۱۲/۲۵۲) و شد بالإخلاص وَ التَّوْحِيدِ خُفُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَادِمِهَا (شریف الرضی، خطبه (۲۲۲/۱۶۷) نَفَى إِخْلَاصُ الشَّرِكِ شریف الرضی، خطبه (۱۶۹/۱۱۴) وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةً مُمْتَحِنًا إِخْلَاصُهَا شریف الرضی خطبه (۱۴۶/۲). در دو مورد دیگر نیز تلویحا به ارتباط اخلاص و توحید اشاره شده است و إِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ أَخْلَصَ فِعْلُهُ شریف الرضی خطبه (۲۱۴/۱۵۳): وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ شَرِيفِ الرَضِيِّ نَامَهُ (۳۸۲/۲۶) ارتباط وثیقی که در نهج البلاغه بین توحید و اخلاص در عقیده و عمل دیده میشود به گونه ای است که میتوان گفت اخلاص پیراستن جوارحی و جوانحی از هر غیرتی در مواجهه با حق تعالی است.

از سوی دیگر در خطبه اول، اخلاص کمال توحید دانسته شده است. گرچه برخی محققین این خطبه را مشابه مسانید منقول از امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام دانسته اند(شوشتری (۱۶۰/۱) و برخی نیز به خاطر زبان عربی کلاسیک آن که مربوط به قرن دوم هجری است استناد این خطبه را به امام هشتم تایید کرده اند پاکتچی، (۳۰۸) (۳۱۰) اما بهر روی این خطبه در نهج البلاغه آمده و در تحف العقول می باشد.

## واکاوی چستی آثار اخلاص:

اختلافی در عبارات این شعبه حرانی (۶۱) به امیرالمومنین علیه السلام نسبت داده شده است و از همین روی در واحد معنانشناسی این تحقیق می گنجد. مضاف بر اینکه در مسانید یاد شده تعبیر اخلاص نیامده و به صورت و کمال المعرفة توجیده و کمال التَّوْحِيدِ نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ ابْنِ بَابُوِيَه، التَّوْحِيدِ (۵۷) و نیزو أضل مغرفة الله توجیده ونظام توحید الله تعالی نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ ابْنِ بَابُوِيَه، عیون (۱۵۰/۱) ذکر شده است؛ هرچند بحث معرفت توحید در عیون اخبار الرضا در ادامه به این صورت با بحث اخلاص تکمیل شده است: و لا مغرفة إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ وَ لَا إِخْلَاصَ مَعَ النَّشْبِيهِ وَ لَا نَفْسَ مَعَ إِثْبَاتِ الصِّفَاتِ لِلتَّشْبِيهِ ابْنِ بَابُوِيَه عیون (۱۵۳/۱)

## اخلاص حضرت علی (ع):

و اما در مورد شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام هرچه گفته شود، کم گفته شده است؛ چون آن شخصیت، شخصیت قابل احاطه ی ذهنی و بیانی نیست؛ یعنی نمی شود با بیان، ابعاد نامتناهی آن شخصیت الهی را توصیف کرد. امثال بنده، در بیان و اما در مورد شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام هرچه گفته شود، کم گفته شده است؛ چون آن شخصیت، شخصیت قابل

احاطه ی ذهنی و بیانی نیست؛ یعنی نمی شود با بیان، ابعاد نامتناهی آن شخصیت الهی را توصیف کرد. امثال بنده، در بیان جزئی از اجزای آن عناصر شریف که در شخصیت اوست، عاجزیم؛ لیکن چون اسوه است، باید او را در حد توان بشری خودمان بشناسیم.

نمی شود به اوج شخصیت علی بن ابیطالب علیه السلام رسید. این را ائمه ی بزرگوار معصوم ما که خود فرزندان و جانشینان او هستند، گفته اند. در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، آن حضرت پس از اشاره به زهد و عبادت و خصوصیات اخلاقی و روحی امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «و ما اطاق عمله منّا احد» (۱) از ما هم هیچ کس توان انجام دادن عمل او را ندارد. یعنی حتی امام باقر و امام صادق و ائمه هدها مهدتین علیهم السلام هم نمی توانند خودشان را به آن حدی برسانند که امیرالمؤمنین به آن رسیده بود. طبق این روایت، بعد فرمودند: «و ان کان علی بن الحسین علیه السلام لینظر فی کتاب من کتب علی علیه السلام (۲) بنابراین روایت، امام باقر فرمود که پدرش علی بن الحسین علیه السلام به یکی از کتابهای علی بن ابیطالب علیه السلام نظر می کرد - لابد کتابی از دستورات امیرالمؤمنین بوده، که آن دستورات طبق عمل و زندگی عملی خود آن بزرگوار بوده است - «فیضرب به الارض» (۳)؛ کتاب را روی زمین گذاشت، «و یقول من یطیق هذا؟» (۴) چنین عملی را چه کسی طاقت می آورد؟ یعنی امام سجاد که سید العابدین و زین العابدین است، درمقابل عمل و عبادت و زهد امیرالمؤمنین احساس عجز می کند. خود آن بزرگوار هم در نامه به عثمان بن حنیف فرمود: «الا و انکم لا تقدرون علی ذلک» (۵)؛ شما نمی توانید به این سبکی که من عمل می کنم، عمل کنید. واقعاً هم انسان وقتی نگاه می کند، آنچه از امیرالمؤمنین نقل شده، دهشت

آور

پس، سخن در این نیست که کسی یا جامعه یی بتواند خود را همگون و همسان با علی ابن ابیطالب علیه السلام بکند؛ سخن در پیدا کردن جهت حرکت جامعه و اشخاص، مخصوصاً زمامداران و اولیای امور در نظام اسلامی است. جهت حرکت، باید این جهت باشد.

### شخصیت حضرت علی علیه السلام در اوج :

شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام ترکیبی از عناصری است که هر کدام به تنهایی یک انسان عالی مقام را اگر بخواهد به اوج آن برسد، به زانو در می آورد. زهد امیرالمؤمنین و بی اعتنایی و بی رغبتی او نسبت به شهوات زندگی و زخارف دنیایی، یکی از این عناصر است. علم آن بزرگوار و دانش وسیع او که بسیاری از بزرگان مسلمین و همه ی شیعه بر آن اتفاق دارند که بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و وآله و سلم، کس دیگری غیر از امیرالمؤمنین از آن علم برخوردار نبوده است، یکی از این عناصر است. فداکاری آن بزرگوار در میدانهای مختلف - چه میدانهای نظامی، و چه میدانهای اخلاقی و سیاسی - یکی از این عناصر است. عبادت آن بزرگوار، یکی دیگر از این عناصر است. عدل و دادگری امیرالمؤمنین که پرچم برافراشته ی شاخصی برای عدل اسلامی است، یکی دیگر از این عناصر است. رأفت آن بزرگوار نسبت به ضعیفان - اعم از فقرا، کودکان، غلامان و کنیزان، زنان و از کارافتادگان - یک وادی عظیم و یکی دیگر از ابعاد شخصیت امیرالمؤمنین است. پیشقدمی آن بزرگوار در همه ی کارهای خیر، که انسان در تاریخ زندگی آن حضرت برخورد می کند، یکی دیگر از این عناصر است. حکمت و فصاحت آن بزرگوار نیز بخشی از این عناصر است. شمارش رؤس این مطالب هم به آسانی ممکن نیست، و در همه ی اینها در حد اعلاست

قطب راوندی که از بزرگان علمای ما در قرن ششم است، درباره زهد امیرالمؤمنین می گوید: وقتی کسی سخن علی علیه السلام در باب زهد، را نگاه بکنند و نداند که این سخن از علی بن ابیطالب است - یعنی از کسی است که بر بخش عظیمی از دنیای آباد آن روز حکم می رانده و آن همه مسایل اجتماعی و سیاسی پیرامون او ریخته بوده است - «لا یشکّ انه کلام من لا شغل له بغير العبادة» (۶) شک نمی کند که این سخن، سخن کسی است که در زندگی هیچ کاری جز عبادت نداشته، «و لا حظّ له فی غیر الزّهادة» (۷) و هیچ کاری جز زهد انجام نمی داده است. این، زهد امیرالمؤمنین است. تمام ابعاد شخصیت او همین طور در اوج است. بعد می گوید: «و هذه من مناقبه العجیبه التي جمع بها بین الاضداد» (۸) این منقبت شگفت آور و عجیبی است که جمع بین اضداد کرده است

**اخلاص، جوهر و روح کار حضرت:**

آن نکته‌ی بی که من امروز می‌خواهم بر روی آن قدر تکیه بکنم، اخلاص امیرالمؤمنین است. ما باید این را جوهر و روح کارهای خودمان قرار بدهیم؛ کما این که شاید در زندگی علی بن ابیطالب هم اخلاص جوهر و روح کار آن حضرت بود؛ یعنی کار را فقط برای رضای خدا و بر طبق تکلیف الهی و اسلامی و بدون هیچ انگیزه شخصی و نفسانی و امثال اینها انجام می‌داد. به گمان این جانب، در باب شخصیت امیرالمؤمنین، اصل قضیه این است.

امیرالمؤمنین این اخلاص را از دوران کودکی و نوجوانی که اسلام را از پیامبر قبول کرد و سختیهای آن را به جان خرید، نشان داد. او برای خدا از آسایش محترمانه‌ی یک آفازاده‌ی قریشی صرف نظر کرد و در طول سیزده سال، مبارزات خود را در کنار پیامبر ادامه داد، و بعد هم ماجرای خوابیدن آن بزرگوار در جای پیامبر در شبی که رسول اکرم از مکه به طرف مدینه هجرت کردند. این خوابیدن امیرالمؤمنین در جای پیامبر، از جمله‌ی کارهایی است که اگر کسی تدبر کند، در می‌یابد که بزرگترین فداکاری است که یک انسان می‌تواند از خود نشان بدهد؛ یعنی به طور قاطع تسلیم مرگ شدن. شب تاریک، دشمن مسلح و خشمگین و آماده‌ی در پشت دیوارها و عازم بر قتل پیامبر که در این بستر باید خوابیده باشد. امیرالمؤمنین آن شب به پیامبر عرض کرد که اگر من در جای تو بخوابم، تو بسلامت خواهی جست؟ فرمود: بله، عرض کرد: پس می‌خواهم. کسانی مثل آن نویسنده‌ی مسیحی که از دین ما خارج هستند و با رؤیت اسلامی و شیعی به امیرالمؤمنین نگاه نمی‌کنند، می‌گویند که این کار امیرالمؤمنین فقط قابل مقایسه‌ی با کار سقراط است که برای مصلحت جامعه، به دست خود جام زهر را نوشید؛ یعنی یک فداکاری قطعی. اخلاص، تنها چیزی بود که در آن شب حاکم بود. کسانی که در چنین مواردی به فکر خودشان باشند، در فکر این هستند که از موقعیت استفاده کنند؛ اما او در همین لحظه به فکر نجات جان پیامبر است.

**فقط رضای الهی :**

در جنگهای پیامبر، در احد آن وقتی که همه بجز اندکی رفتند و امیرالمؤمنین از پیامبر دفاع کرد، در خندق آن وقتی که همه از مبارزه‌ی با عمر و بن عبدود سرپیچیدند و آن حضرت مکرر داوطلب شد، در قضیه‌ی خیبر، در قضیه‌ی آیات برائت، بعد از رحلت پیامبر، در ماجرای انتخاب جانشین برای پیامبر در سقیفه، در شورای تشکیل شده‌ی بعد از درگذشت خلیفه دوم، در همه این موارد امیرالمؤمنین فقط و فقط رضای الهی را در نظر گرفت و خالصاً الله ان چیزی را که به نفع اسلام و مسلمین بود، انتخاب کرد و «خود» را دخالتی نداد. در وقتی که خلافت را قبول کرد، در بیست و پنج سالی که از خلافت دور ماند، در همکاری با خلفا، در کارش برای اسلام در حضورش در میدان جهاد و کار و مبارزه و خدمت به نظام اسلامی در تعلیم مردم، در تربیت و تزکیه‌ی انسانهای جامعه، و بعد در دوره خلافتش در برخورد با جناحهای مختلف، که هر کدام شعاری داشتند و دارای خصوصیتی بودند، و در همه موارد دیگر، علی بن ابیطالب، همان علی بن ابیطالبی است که خدا می‌پسندد و رسول خدا انتخاب می‌کند و بر می‌گزیند؛ بنده‌ی خالص خدا. این، آن چیزی است که من و شما باید رشحه‌ی بی از آن را در عمل و زندگی خود از علی بن ابیطالب بیاموزیم و عمل کنیم. در آن روز، این باعث پیشرفت اسلام شد، و همین است که اگر یک قطره‌ی از آن در وجود انسانی باشد، او را به موجودی مفید برای اسلام و مسلمین تبدیل می‌کند.

**درسی از اخلاص حضرت:**

ما در دوران انقلاب بزرگ اسلامی، آن اخلاص را بالمعاینه در زندگی مردمان مشاهده کردیم، و شد آنچه شد. امام بزرگوار ما مظهر این اخلاص بود، و کرد آنچه کرد. او دنیا را در مقابل اسلام خاضع و خاشع کرد و دشمنان اسلام را به عقب نشینی وادار نمود. امروز هم آحاد ملت ایران، زن و مرد ملت، اقشار مختلف، مخصوصاً مسؤولان - خصوصاً هر چه مسؤولیتها بالاتر برود - محتاج همین اخلاص هستیم، تا این بار را به سرمنزل برسانیم.

طبق نقل در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین فرمود: «و لقد کنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقتل ابائنا و اخواننا و اعمامنا لا یزیدنا ذلک الا ایمانا و تسلیما و مضیا علی اللقم و صبرا علی مضمض الألم» (۹)؛ خالصانه و مخلصانه با کسان و نزدیکان خود می‌ایستادیم و برای خدا مبارزه می‌کردیم. «فلما رأى الله صدقنا انزل بعدوتنا الکبت و انزل علينا التصر» (۱۰) وقتی در راه خدا با اخلاص و صادقانه عمل کردیم و خدای متعال این را از ما دید، دشمن ما را سرکوب کرد و ما را پیروز نمود.

بعد می فرماید: اگر این طور نبود، این کارها انجام نمی شد: - ما قام للدين عمود و لا اخضرّ للايمان عود» یک شاخه ی ایمان سبز نمی شد و یک پایه ی دین بر سر پا نمی ماند. به برکت اخلاص و صدق آن مسلمین، این پیشرفتها انجام شد و جامعه ی اسلامی پدید آمد. تمدن اسلامی و این حرکت عظیم تاریخی امروز هم همان است، و ملت ما و مسلمانان در همه ی عالم وامروز ملت عراق و پیشروان آن ملت و نیز دیگر مردمی که در هر گوشه ی دنیا به نام اسلام سخن می گویند، باید این درس را از علی بن ابیطالب علیه السلام فرا بگیرند. (۱۱)

### اخلاص و کمال آن، در کلام امام علی (علیه السلام) چگونه بیان شده است؟

امام علی (علیه السلام) در فرازی از خطبه اول نهج البلاغه سخن از اخلاص به میان آورده می فرماید: (و کمال توحید خداوند اخلاص برای اوست)؛ «و کمال تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ.»

اخلاص از ماده خلوص به معنای خالص کردن و تصفیه نمودن و از غیر، پاک کردن است. منظور از اخلاص در این جا خالص ساختن اعتقاد نسبت به پروردگار است، یعنی او را از هر نظر یگانه و یکتا، بی نظیر و بی شبه دانستن و از اجزای ترکیبی پاک و منزّه شمردن می باشد.

در جمله بعدی، خود امام (علیه السلام) به این معنا اشاره فرموده و با تعبیر زیبایی آن را توضیح داده است، می فرماید: (کمال اخلاص برای او، نفی صفات ممکنات از اوست)؛ «و کمالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ.» (به تعبیر دیگر، در مرحله قبل، سخن از اخلاص به طور اجمال بود و در این جا که اخلاص به مرحله کمال می رسد، جنبه تفصیلی پیدا می کند و دقیقاً روشن می شود که برای اخلاص در توحید باید هر گونه صفاتی را که مخلوق دارد از او نفی کرد، خواه این صفت، داشتن اجزای ترکیبی باشد یا غیر آن. چه این که می دانیم تمام ممکنات حتی عقول و نفوس مجرد نیز در واقع مرکبند (حداقل ترکیبی از وجود و ماهیت) حتی مجردات، یعنی موجودات مافوق ماده نیز از این ترکیب برکنار نیستند و اما موجودات مادی، همه دارای اجزای خارجی می باشند، ولی ذات پاک خداوند نه اجزای خارجی دارد و نه اجزای عقلی، نه در خارج قابل تجزیه است و نه در فهم و درک ما، و کسی که به این حقیقت توجه نکند توحید خالص را نیافته است و از این جا روشن می شود، این که امام (علیه السلام) می فرماید: کمال توحید خداوند نفی صفات از اوست، نه به معنای نفی صفات کمالیه است، چرا که تمام صفات کمال اعم از علم و قدرت و حیات و غیر آن همه از آن اوست، بلکه منظور صفاتی است که ما همیشه به آنها خو گرفته ایم و آنها را شناخته ایم یعنی صفات مخلوقات که همه جا آمیخته به نقص است. مخلوقات دارای علم و قدرتند اما علم و قدرتی ناقص و محدود و آمیخته با جهل و ضعف و ناتوانی، در حالی که ذات پاک خداوند از چنین علم و قدرتی منزّه است. شاهد گویای این سخن گفتاری است که خود امام (علیه السلام) در ذیل این خطبه درباره فرشتگان دارد، می فرماید: «لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ وَ لَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ»؛ (آنها هرگز پروردگار خود را با قوه وهم تصویر نمی کنند و صفات مخلوقات را برای او قائل نمی شوند).

اضافه بر این، صفات مخلوقات همیشه از ذات آنها جداست، یا به تعبیر دیگر صفاتی است زاید بر ذات. انسان چیزی است و علم و قدرت او چیز دیگر و به این ترتیب وجود او مرکب از این دو است، در حالی که صفات خدا عین ذات اوست و هیچ گونه ترکیبی در آن جا راه ندارد.

در حقیقت بزرگ ترین خطر در مسیر توحید و خداشناسی، افتادن در وادی «قیاس» است یعنی مقایسه صفات خدا با صفات مخلوقات که آمیخته به انواع نقص ها و کاستی هاست و یا اعتقاد به وجود صفات زاید بر ذات است، آن گونه که اشاعره (گروهی از مسلمانان) به آن گرفتار شده اند .

### نتیجه گیری :

اخلاص و کمال آن، در کلام امام علی (ع) چگونه بیان شده است؟ امام علی (ع) در فرازی از خطبه اول نهج البلاغه سخن از اخلاص به میان آورده می فرماید: «و کمال توحید خداوند اخلاص برای اوست» (و کمال تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ). اخلاص از ماده خلوص به معنای خالص کردن و تصفیه نمودن و از غیر، پاک کردن است. منظور از اخلاص در این جا خالص ساختن اعتقاد نسبت به پروردگار است، یعنی او را از هر نظر یگانه و یکتا، بی نظیر و بی شبه دانستن و از اجزای ترکیبی پاک و منزّه

شمردن. در جمله بعدی، خود امام(ع) به این معنا اشاره فرموده و با تعبیر زیبایی آن را توضیح داده است، می فرماید: «کمال اخلاص برای او، نفی صفات ممکنات از اوست» (وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ غَنَةً). برای اخلاص در توحید باید هرگونه صفتی را که مخلوق دارد از او نفی کرد، خواه این صفت، داشتن اجزای ترکیبی باشد یا غیر آن. چه این که می دانیم تمام ممکنات حتی عقول و نفوس مجرد نیز در واقع مرکبند (حداقل ترکیبی از وجود و ماهیت) حتی مجردات، یعنی موجودات مافوق ماده نیز از این ترکیب برکنار نیستند و اما موجودات مادی، همه دارای اجزای خارجی هستند ولی ذات پاک خداوند نه اجزای خارجی دارد و نه اجزای عقلی، نه در خارج قابل تجزیه است و نه در فهم و درک ما و کسی که به این حقیقت توجه نکند توحید خالص را نیافته است و از این جا روشن می شود، این که امام(ع) می فرماید: کمال توحید خداوند نفی صفات از اوست، نه به معنای نفی صفات کمالیه است، چرا که تمام صفات کمال اعم از علم و قدرت و حیات و غیر آن همه از آن اوست، بلکه منظور صفاتی است که ما همیشه به آنها خو گرفته ایم و آنها را شناخته ایم یعنی صفات مخلوقات که همه جا آمیخته به نقص است. مخلوقات دارای علم و قدرتی اما علم و قدرتی ناقص و محدود و آمیخته با جهل و ضعف و ناتوانی، در حالی که ذات پاک خداوند از چنین علم و قدرتی منزّه است. همانا همه چیز برای مومن خشوع می کند و او را بزرگ و باشکوه می دارد. سپس فرمود: هرگاه مومن، مخلص خدا شد خداوند همه چیز را از او می ترساند حتی جنبندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان را. شاهد گویای این سخن گفتاری است که خود امام(ع) در ذیل این خطبه درباره فرشتگان دارد، می فرماید: «لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ وَ لَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ»؛ (آنها هرگز پروردگار خود را با قوه وهم تصویر نمی کنند و صفات مخلوقات را برای او قائل نمی شوند). اضافه بر این، صفات مخلوقات همیشه از ذات آنها جد است، یا به تعبیر دیگر صفاتی است زاید بر ذات انسان چیزی است و علم و قدرت او چیز دیگر و به این ترتیب وجود او مرکب از این دو است، در حالی که صفات خدا عین ذات اوست و هیچ گونه ترکیبی در آن جا راه ندارد. در حقیقت بزرگ ترین خطر در مسیر توحید و خداشناسی، افتادن در وادی «قیاس» است یعنی مقایسه صفات خدا با صفات مخلوقات که آمیخته به انواع نقص ها و کاستی هاست یا اعتقاد به وجود صفات زاید بر ذات است، آن گونه که اشاعره به آن گرفتار شده اند. اخلاص، آثار ارزنده ای در سعادت انسان دارد که برخی از آنها به شرح زیر است؛ الف- تقرب به خدا: حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ سَبْحَانَهُ بِإِخْلَاصِ نِيَّتِهِ» نزدیک شدن بنده به خدای سبحان به سبب خالص کردن نیت اوست. ب- امدادهای الهی: اثر دیگر رعایت اخلاص، باری، پشتیبانی و امدادهای الهی در زندگی فرد مخلص است. حضرت فاطمه زهرا(س) فرمود «مَنْ أَسْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» کسی که عبادت خالصانه اش را به سوی خدا بالا بفرستد، خداوند بهترین مصلحتش را به سوی او فرو خواهد فرستاد. ج- بصیرت و حکمت: از دیگر آثار رعایت اخلاص، اعطای روشن بینی، بصیرت، حکمت و معیار شناسایی حق و باطل از جانب خدا به فرد مخلص است، بگونه ای که این اثر در تمام برخوردهای او به روشنی دیده می شود. چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» هیچ بنده ای برای خدا چهل روز اخلاص نورزید، مگر اینکه چشمه های حکمت از قلب او، بر زبانش جاری گردید. د- پیروزی و موفقیت: موفقیت در کارها، یکی دیگر از آثار اخلاص است. علی علیه السلام در این باره فرمود: «فِي إِخْلَاصِ النِّيَّاتِ نَجَاحُ الْأُمُورِ» موفقیت در کارها، به خالص کردن نیت هاست. ه- هیبت و شوکت: انسان مخلص بر اثر رعایت اخلاص، چنان هیبتی به دست می آورد که حتی همه جنبندگان، حیوانات وحشی و پرندگان نیز از هیبت و شوکت او می هراسند، چنانکه امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَهَابُهُ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ: إِذَا كَانَ مُخْلِصًا لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَوَامَّ الْأَرْضِ وَ سَبَاعِهَا وَ طَيْرَ السَّمَاءِ» همانا همه چیز برای مومن خشوع می کند و او را بزرگ و باشکوه می دارد. راه های کسب اخلاص: همان گونه که ذکر شد، اخلاص، پاکیزه کردن عمل از هرگونه آلودگی به غیر خداست و انسان مخلص، در انجام عمل محرکی غیر از خداوند ندارد، فقط قصد تقرب به خداست که او را به کار و می دارد و بس. این حالت، مقام بسیار بزرگی است و کسی می تواند، به آن برسد که غرق در محبت خدا باشد، به حدی که در دلش برای محبت های دنیایی، جایی نبوده و اگر از خوراک، پوشاک، مسکن و امور مادی استفاده می کند، به خاطر لذت بردن از آنها نباشد، بلکه به خاطر آن باشد که نیروی بیشتری برای عبادت خدا، به دست آورد. حال چه کنیم که به این درجه از اخلاص برسیم؟ در سخنان پیشوایان معصوم، راه هایی برای

رسیدن به اخلاص بیان شده که به اختصار ذکر می‌کنیم؛ الف- قطع طمع از غیرخدا: امام باقر - علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «بنده، پرستشگر واقعی خدا نمی‌شود، مگر آنکه از همه مخلوقات بریده و به او بپیوندد، آن گاه خداوند می‌فرماید: این عمل خالص برای من است و به کرمش آن را می‌پذیرد.» ب- افزودن بر علم و یقین: علی علیه‌السلام در این باره فرمود: «ثمره العلم إخلاص العمل» اخلاص عمل، ثمره و میوه علم است. یعنی هر چه آگاهی انسان از حقایق هستی بیشتر شود و به عظمت خالق و ناچیزی خود علم پیدا کند، اخلاص او بیشتر می‌شود. و نیز فرمود: «إخلاص العمل من قوه اليقين...» اخلاص عمل از قوت یقین است. ج- کم کردن آرزوها: امیر مومنان در این زمینه فرمود: «قلل الامال تخلص لك الأعمال» آرزوها را کم کن تا اعمال خالص گردد. د- پرهیز از گناه و هوای نفس: پیامبر اکرم - صلی‌الله علیه و آله - فرمود: «تمام الاخلاص اجتناب المحارم» دوری کردن از کارهای حرام کمال اخلاص است.

#### منابع:

- ابن ابی‌الحدید عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید - قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی التوحید للصدوق) - ایران؛ قم، چاپ اول ۱۳۹۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی عیون أخبار الرضا علیه السلام - تهران چاپ اول، ۱۳۷۸ق. این شعبه حرانی حسن بن علی تحف العقول - قم: چاپ دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق. ابن منظور، محمد بن مکرم لسان العرب - بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق. پاکتچی، احمد نقد، متن تنظیم و ویرایش صالح، زارعی: تهران چاپ اول پاییز ۱۳۸۸
- پالمر، فرانک ر، نگاهی تازه به معنیشناسی ترجمه کورش صفوی تهران کتاب ماد وابسته به بشر مرکز)، چ اول ۱۳۶۶ تمیمی، آمدی عبد الواحد بن محمد غرر الحکم و درر الکلم - قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق راغب اصفهانی، حسین بن محمد مفردات ألفاظ القرآن - بیروت - دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۲ق. جعفری، محمدتقی ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بهار ۱۳۶۱ شریف الرضی محمد بن حسین نهج البلاغه (للسبیحی صالح - قم چاپ اول، ۱۴۱۴ ق شوشتری، محمد تقی بهج الصباغه فیشر حنهج البلاغه، تهران امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶ صفوی، کورش، درآمدی بر معنی شناسی تهران پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی ۱۳۷۹ه طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن ۲۰ جلد اسماعیلیان - قم، چاپ دوم ۱۳۷۱ طباطبایی محمد حسین مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، اجلد باقیات - قم، چاپ اول عسکری حسن بن عبدالله الفروق فی اللغة - بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.